



پیشاهنگ انقلاب ورهبری خلق

یژن جزنی

نگارش دررندان / بهار ۱۳۵۳

« کافی نیست خودرا پیشاهنگ ودسته پیشروبخوانیم. باید به نحوی عمل کنیم که دیگردهسته های پیشرو ازما پیروی کرده ، ناچارشوند پیشاهنگی ماراپذیرند.» (لنین/مجموعه آثار/جلد۵/صفحه۴۳۵/متن فرانسوی)
عده ای ازرفقا امرپیشاهنگی توده هارا دست کم گرفته تصور می کنند داشتن ایدئولوژی انقلابی وضرورت ناشی ازاصول انقلاب دموکراتیک کافیت تاخودبخود صاحبان ایدئولوژی انقلابی تر ، رهبری توده هارابه دست خودگیرند. این جز یک جانبه نگری به مسئله نامی ندارد.

ظاهرا استدلال این رفقا این است که ازیک سو جمع بندی تجارب انقلاب دموکراتیک نوین تاکید می کند که این انقلاب باهژمونی طبقه کارگر ودرحقیقت زیر رهبری پیشاهنگ این طبقه به پیروزی می رسد. ازسوی دیگر سپری شدن عصر انقلاب بورژوا - دموکراتیک درکشور ما بدلیل تحلیل رفتن بورژوازی ملی وحاکمیت نظام سرمایه داری وابسته جامعه ، ما را درمقابل انقلاب دموکراتیک نوین قرارداده است. بنابراین هژمونی طبقه کارگر درانقلاب آینده ایران امری قطعی واجتناب ناپذیر است. این « ضرورت » بابرداشتی مکانیکی تفسیر شده ، تصوری از تامین خودانگیخته این هژمونی را بدست می دهد.

اولین تذکرما درمقابل این استدلال این است که هرگاه درمرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک پیشاهنگ طبقه کارگر بتواند رهبری رابدست بگیرد انقلاب به مرحله دموکراتیک نوین تکامل یافته ودرنتیجه آن ، دموکراسی خلق حاکم می گردد. خلاف این امر چنین است که هرگاه شرایط عینی برای انقلاب دموکراتیک نوین مهیا باشد ولی پیشاهنگ طبقه کارگر نتواند رهبری خودرا اعمال کند یعنی شرایط ذهنی برای این انقلاب فراهم نشود ، انقلاب به نتیجه نخواهد رسید و چنان چه جریان های غیرکارگری رهبری جنبش انقلابی رابدست گیرند وبا این فرض که بتوانند آن را به پیروزی برسانند دموکراسی بورژوایی ولو با خصوصیات پیشرفته تر از نمونه های قبلی خود برقرارمی گردد. مهم ترین تفاوت این دموکراسی بورژوایی با دموکراسی خلق دراینست که دراین نظام دیکتاتوری خلق به مثابه مرحله مقدماتی دیکتاتوری پرولتاریا مستقر نمی شود ونظام اجتماعی واقتصادی ضرورتا منجر به سوسیالیسم نمی گردد. موقعیت وشرایط جامعه ایران نشان می دهد که درصورت شکست پیشاهنگ طبقه کارگر درانجام رسالت تاریخی خود ، انقلاب پیروزنشده وجنبش انقلابی تا تامین شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک نوین محکوم به درجاذدن وعقب ماندگی است.

قبول این واقعیت ما رابرآن برمی دارد که با مساله رهبری انقلاب آگاهانه برخورد کرده وهرگونه دید ذهنی ویک جانبه نگری را به دور افکنیم.

برای این که هژمونی طبقه کارگر در انقلاب تامین شود لازم است ، اولاً : پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر وجود داشته باشد. ثانیاً: این پیشاهنگ در جریان عمل بتواند شایستگی خود را برای پیشاهنگی ورهبری انقلاب اثبات کند. این شایستگی در شناخت درست شرایط اجتماعی - اقتصادی ، موقعیت تاریخی ، تعیین استراتژی و تاکتیک متناسب با این شرایط و موقعیت ، و از همه مهم تر بکار بستن صحیح این استراتژی و تاکتیک در جنبش انقلابی است. پس عمده ترین عامل در راه بدست گرفتن رهبری جنبش انقلابی پراتیک انقلابی است. مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کارگری و در سطح جنبش رهایی بخش فقط در خدمت پراتیک انقلابی می تواند نقش خود را به درستی بازی کند. اهمیت عمده دادن به مبارزه ایدئولوژیک در راه بدست گرفتن رهبری ، کوشش در راه اثبات حقانیت و صلاحیت طبقه کارگر برای رهبری، از راه بحث و مذاکره با دیگران از قبل محکوم به ناکامی است. اصرار در این زمینه در شرایطی حتی می تواند به زیان تامین رهبری طبقه کارگر تمام شود.

سرانجام بایست پیشاهنگ طبقه کارگر در یک پروسه مبارزاتی رهبری نیروهای خلق رادریک جبهه آزادیبخش که دارای محتوای قطعی انقلاب دموکراتیک است ، بدست گیرد. پیش از آن که امکان و زمینه واقعی برای تشکیل چنین جبهه ای وجود داشته باشد کوشش در این راه به نتیجه ای نخواهد رسید.

به این ترتیب در شرایط حاضر اصرار ما به عنوان بخشی از پیشاهنگ طبقه کارگر (و از نظر خودمان طبعاً انقلابی ترین و پیشروترین بخش آن) برای در دست گرفتن رهبری جنبش و توقع پذیرفتن این ادعا از جانب دیگران غیر منطقی و زیان بخش خواهد بود. ما ضمن این که باید از هر امکانی برای افزایش کارآیی و تجربه نیروهای خود در جهت تبدیل شدن به پیشاهنگ کل طبقه کارگر استفاده کنیم نمی توانیم از جریان های دیگر که مدعی رهبری توده ها هستند بخواهیم که از این داعیه طبیعی صرف نظر کنند.

یکی دیگر از علل یک جانبه نگری و یا کم توجهی به امر رهبری انقلاب که در مواردی شامل بی توجهی به مساله موقعیت پیشاهنگ طبقه کارگر نیز برمی گردد، این طرز تفکر است که در شرایطی که بورژوازی ملی موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود را در جامعه از دست داده است و در نتیجه ، این قشر موقعیت مناسبی برای در دست گرفتن رهبری جنبش رهایی بخش ندارد ، دیگر راه برای هژمونی طبقه کارگر باز است و پیشاهنگ طبقه کارگر رقیبی در میدان ندارد. این نظر می تواند به آنجا برسد که گفته شود : از این پس هر جریان مبارزی خود بخود و ناگزیر در جهت پذیرش ایدئولوژیک طبقه کارگر پیش می رود. در حقیقت این خطرناک ترین توهم در مورد تعیین نقش طبقه کارگر ، هژمونی این طبقه و موقعیت جریان های انقلابی این طبقه در حال حاضر است.

در حال حاضر ، در شرایط ضعف بی سابقه بورژوازی ملی و در شرایطی که فقط بقایایی از این قشر مانده است ، مهم ترین رقیب طبقه کارگر در جنبش ، برای بدست گرفتن رهبری انقلاب ، خرده بورژوازی است ، که از خود خصوصیات انقلابی نشان می دهد. از آنجا که پیشاهنگ این قشرها برای مبارزه با دشمن معتقد به روش های انقلابی است و از آرمان های انقلابی در مراحل از انقلاب دفاع می کند، آن را خرده بورژوازی رادیکال (یا انقلابی) می نامیم. برای درک بهتر مساله باید موقعیت این رقیب فعال را به دقت بسنجیم و موقعیت طبقه کارگر را در برابر آن ارزیابی کنیم.

ارزیابی موقعیت خرده بورژوازی انقلابی در ایران

کودتای ۲۸ مرداد در حیات بورژوازی ملی نقطه عطفی تاریخی بود. با این کودتا این قشر از بورژوازی از رشد بازماند و در جهت خصلت های کمپرادوری آغاز به استحاله کرد. در دودهده اخیر تحولات اقتصادی و اجتماعی موقعیت این قشر را در جامعه به شدت تضعیف کرد و جز بقایایی از آن را باقی نگذاشت. در عوض بورژوازی کمپرادور که از کانالیزه شدن بورژوازی و الغای فنودالیسم قدرت گرفته بود به سرعت رشد کرده و به مثابه یک طبقه حاکمیت را بدست گرفت.

با حاکمیت بورژوازی کمپرادور و استقرار سرمایه داری وابسته، در حالی که بورژوازی ملی از جامعه رخت برمی بندد، قشرهای وسیع خرده بورژوازی به دودسته تقسیم می شوند. برخی از این قشرها که حاصل نظام فنودالی و سپس فنودال کمپرادوری بوده اند، موقعیت اقتصادی خود را ازدست داده و در زیر فشار تولید و توزیع سرمایه داری وابسته روبه نابودی می گذارند. این قشرها عبارتند از: پیشه وران، کسبه و واسطه های بازرگانی داخلی که همراه با بقایای بورژوازی ملی تاب مقاومت در برابر الیگارشسی سرمایه داری وابسته را که به سرعت روبه رشد و تکامل است ندارند. جامعه روحانیت بخش دیگری از جامعه است که با الغای فنودالیسم و سپس نابودی بورژوازی ملی و تضعیف قشرهای یادشده خرده بورژوازی خود را در خطر می بیند. رشد نظام حاکم فعلی و گسترش فرهنگ آن که عمدتاً فرهنگی است وارداتی از متروپل، جامعه روحانی را که مظهر فرهنگ نظام قبلی و قشرهای یادشده است با خطر انقیاد رژیم روبرو می سازد.

با الغای فنودالیسم آن بخش از قشر بالایی جامعه روحانی که وابسته به فنودال بود تضعیف شده، حاکمیت بورژوازی کمپرادور و انقیاد از بورژوازی بوروکرات (رژیم) را پذیرفت. ولی قشر وابسته به بورژوازی ملی در شرایطی که پیشاهنگ بورژوازی ملی دچار شکست شده بود از مبارزه بازنایستاد. برخورد فرهنگی با رژیم به خطر افتادن مصالح خاص جامعه روحانی انگیزه مضاعفی برای مقاومت عده ای از رهبران روحانی و توده های این جامعه بشمار می رود. توده روحانی به مثابه بخشی از خرده بورژوازی در این مبارزه از رهبران خود حمایت کرد. رژیم که با دست انداختن روی اوقاف بخشی از بنیاد استقلال جامعه روحانی را درهم شکسته بود خواستار انقیاد کامل این جامعه بود. رژیم به روحانی مطیع و منقاد نیاز داشت که با آن همچون دیگر سازمان های تابع خود رفتار کند. چنین روحانیتی نمی بایست در مقابل فرهنگ مهاجم مقاومت کرده و به عنوان یک « قطب » سنگری برای اپوزیسیون بشمار رود. به این ترتیب مبارزه بخشی از جامعه روحانی با رژیم، قسمتی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بشمار می رود، و جنبش روحانیت به مثابه بخشی از جنبش بقایای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی، بطور کلی شناخته می شود.

دسته دیگری از قشرهای خرده بورژوازی، مثل کارمندان (اعم از بخش دولتی و موسسات و سازمان های خصوصی)، صاحبان مشاغل آزاد (مثل پزشکان، مهندسان، وکلای دعاوی، هنرمندان و غیره) و فروشندگان (فروشگاه های بزرگ، شعبه های فروش شرکت ها و مانند آنها) با رشد نظام فعلی رشد می یابند. بخش مرفه و بالایی این قشرها آماده اند تا درازای مزایایی که نظام موجود برایشان دارد به پایگاه اجتماعی رژیم تبدیل شوند

ولی قشرهای میانی و پایینی آنها ستم طبقاتی و سیاسی را حس کرده آماده اند تا علیه رژیم و نظام حاکم دست به مبارزه بزنند. روشنفکران فعال ترین و پیشروترین این نیروها به حساب می آیند. این قشرهای روبه رشد (درمقابل قشرهای روبه زوال) بخش فعالی از خرده بورژوازی را تشکیل می دهند. عناصر پیشرو این قشرها مبارزه جو بوده ، آماده اند ایدئولوژی های مختلف را در این مبارزه بپذیرند. بخش مهم از این عناصر پیشرو، خرده بورژوازی رادیکال را تشکیل می دهند. آن بخش از خرده بورژوازی که ایدئولوژی طبقه کارگر را نمی پذیرد وارث ایدئولوژی ، سنن و رسالت بورژوازی ملی شده و رقیب عمده طبقه کارگر در انقلاب بشمار می رود.

پذیرش دو ایدئولوژی متضاد از سوی بخش های مختلف خرده بورژوازی عمدتاً مبتنی برخواستگاه اجتماعی آنهاست. روشنفکران انقلابی که بیشتر به قشرهای محروم و پایینی خرده بورژوازی روبه رشد بستگی دارند ، آمادگی بیشتری برای پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر از خود نشان می دهند. معذالک موقعیت پیشاهنگ و ایدئولوژی طبقه کارگر در جامعه عامل ذهنی این جهت گیری بشمار رفته ، در تشدید یا تضعیف این گرایش موثر است. چنان چه پیشاهنگ طبقه بتواند رسالت تاریخی خود را در انقلاب به انجام رساند خرده بورژوازی رادیکال هژمونی طبقه کارگر را می پذیرد و چنان چه از انجام این رسالت بازماند ، بخش مهمی از عناصر پیشرو خرده بورژوازی و روشنفکران انقلابی همراه توده ها تحت تاثیر خرده بورژوازی رادیکال قرار می گیرند.

در حال حاضر خرده بورژوازی انقلابی برای تصاحب رهبری امتیازهای زیر را دارد :

۱- بورژوازی ملی در ایران یک سنت مبارزه ضد استعماری یک قرنی دارد. با اولین بارقه های تمایلات ترقی خواهانه در صدارت میرزاتقی خان امیر کبیر آغاز شده و تا جبهه ملی و سرانجام مبارزه جویی خمینی ادامه یافته است.

ایدئولوژی بورژوازی ملی به صورت ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و اسلام نوشته مبارزه جو ، طی یک قرن برجانبش ضد استعماری حاکم بوده است و هم اکنون نیز ، علی رغم ضعف بی سابقه بورژوازی ملی ، از زمینه مساعد در جامعه برخوردار است. بی اعتنایی به این زمینه ها و کم بها دادن به این نفوذ ایدئولوژیک باعث گمراهی جریان های پیشرو طبقه کارگر شده ، آنها را از درک اهمیت وظایف خود باز می دارد. خرده بورژوازی رادیکال در هر جا که مذهب زمینه ای مساعد داشته است این سنت بورژوازی ملی را پذیرفته است که از آن مایه بگیرد و قشرهای مذهبی را با این نشانه طبقاتی به دنبال خود بکشد.

خرده بورژوازی رادیکال در حالی که وارث سنن تاریخی بورژوازی ملی است ، لازم نیست ایدئولوژی و شعارهای آن را عیناً تقلید کند. همین قدر که از این سنن در ساختمان ایدئولوژی خود استفاده بنیادی کرد ، بقایای بورژوازی ملی و بخشی از نیروهای خرده بورژوازی را بسوی خود جلب کرده زمینه را برای جلب زحمتکشان مهیا می سازد.

۲ - باشکست پیشاهنگ بورژوازی ملی، خرده بورژوازی رادیکال ایدئولوژی آن را تکامل بخشیده با استمداد از ایدئولوژی طبقه کارگر آن رانوسازی کرده روح انقلابی به آن می بخشد. این ایدئولوژی

التقاطی، ایدئولوژی رسمی خرده بورژوازی رادیکال است. خصوصیات عمده این ایدئولوژی عبارت است از:

الف - داشتن زمینه های ناسیونالیستی.

ب - ایده آلیسم فلسفی که درپاره ای جریان ها بصورت تمایلات صریح مذهبی و نوسازی مذهب نمایان می گردد.

ج - پذیرفتن تقسیم طبقاتی جامعه و اصل مبارزه طبقاتی.

د - در نتیجه پذیرفتن اصل قلبی، گرایش های سوسیالیستی و تعمیم عدالت اقتصادی را می پذیرد.

ه - حفظ تمایلات لیبرال - دموکرات.

این ایدئولوژی به خرده بورژوازی رادیکال اجازه می دهد که علاوه بر خرده بورژوازی، زحمتکشان رانیز به زیر پرچم خود فرابخواند و داعیه هژمونی در انقلاب ردا داشته باشد. جریان های پیشرو خرده بورژوازی رادیکال حتی ممکن است قدمی جلوتر رفته در برخی موارد ادعای پیشاهنگی طبقه کارگر را بنمایند. در این صورت این چنین جریان هایی بایست مدعی شوند که ایدئولوژی التقاطی آنان جانشین و یا مکمل مارکسیسم - لنینیسم است. باتوجه به این که در حال حاضر اصول ایدئولوژی طبقه کارگر در جهان تثبیت شده و بر همه آشکاراست، این ادعا صرفا نمی تواند مشکلی در راه پیشاهنگ طبقه کارگر بوجود آورد، ولی می تواند پرتوی از مبارزه درونی جنبش کارگری را (بین مشی انقلابی و اپورتونیسیم) بر مناسبات با این جریان ها بیافکند. این تمایل در خرده بورژوازی رادیکال در حال حاضر می تواند به همبستگی جنبش ضد امپریالیستی آسیب برساند.

۳- نیروهایی که آمادگی پذیرش هژمونی خرده بورژوازی رادیکال را دارند در حال حاضر آمادگی بیشتری برای حمایت از پیشاهنگ خود را دارند. این نیروها در مرحله اول بالفعل ترند. قشرهای قدیمی خرده بورژوازی شهری در حالی که فاقد خصوصیات انقلابی هستند برای حمایت از پیشاهنگ خود آمادگی بیشتری از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهروده دارند. این مساله به خرده بورژوازی رادیکال امکان می دهد که در مراحل اول مبارزه از حمایت این نیروها برخوردار گردد. بقایای بورژوازی ملی نیز در مجموع آماده ایفای این نقش به سود پیشاهنگ خرده بورژوازی رادیکال هستند.

قشرهای دیگر خرده بورژوازی نیز در مقایسه با زحمتکشان بالفعل ترند و سریع تر به مبارزه کشیده می شوند. دسته های پیشرو خرده بورژوازی رادیکال از بخش مهمی از این نیروها نیز مایه می گیرند. مجموعه این نیروها و آمادگی آنها در حال حاضر برای خرده بورژوازی رادیکال امتیازی محسوب می گردد.

۴- وطن ما بمثابة بخشی از خاورمیانه نمی تواند از جنبش های ضد امپریالیستی خلق های عرب تاثیر نپذیرد. جنبش رهایی بخش عرب تاکنون زیر رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی انقلابی عرب به پیروزی هایی چون انقلاب مصر، عراق، سوریه و الجزایر رسیده است. جنبش آزادیبخش فلسطین که روی جنبش های منطقه اثر می گذارد هنوز زیر رهبری این ایدئولوژی قرار دارد. اساس این ایدئولوژی بر سه اصل ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام استوار شده است. در هر جنبش بسته به ماهیت انقلاب و پیشاهنگ آن این سه

اصل به درجات متفاوتی ترکیب شده است. تسلط هژمونی نیروهای غیرکارگری وضعف جنبش انقلابی طبقه کارگر در این کشورها مانع تکامل انقلاب در این منطقه شده است، در نتیجه هنوز در هیچ کشوری دیکتاتوری خلق به نحو اولی دیکتاتوری پرولتاریا حاکم نشده است. همان گونه که در آسیای جنوب شرقی پیروزی انقلاب چین، ویتنام شمالی و جنبش انقلابی هندوچین هژمونی طبقه کارگر را در جنبش های آن منطقه تقویت کرده است، در اینجا حاکمیت ایدئولوژی های غیرکارگری می تواند روی جنبش ماتاثر بگذارد. این تاثیر در حال حاضر، ضمن افزایش گرایش های انقلابی در سطح کل جامعه، امتیازی برای خرده بورژوازی رادیکال بشمار می رود.

اینها عمده ترین امتیازاتی است که جریان های وابسته به خرده بورژوازی برای تامین رهبری خود از آنها برخوردارند. در عین حال این نیروها نارسایی های چشمگیری دارند که موجب تقویت موضع ایدئولوژیک طبقه کارگر می شود.

ارزیابی موقعیت جنبش انقلابی طبقه کارگر در زمینه رهبری توده ها

۱- طبقه کارگری دو دهه اخیر از رشد کمی چشمگیری برخوردار بوده و نظام حاکم فعلی در جهت دوقطبی کردن جامعه، اردوی زحمتکشان را در شهروده افزایش می دهد. معذالک قدرت طبقه کارگر را باید براساس کیفیت آن سنجید نه فقط کمیت آن.

در بیست سال پیش که طبقه کارگر کمیت کوچک تری داشت قدرت سیاسی اش به مراتب بیشتر از امروز بود. طبقه کارگر فعلی ایران فاقد آگاهی و تجارب مبارزاتی است. اکثریت قاطع این طبقه هنوز « جوان » است و دارای فرهنگ طبقاتی نشده و در نتیجه روحیه انقلابی و خصلت های مبارزه جویانه در این طبقه رشد نیافته است. برای رسیدن به کیفیت انقلابی، طبقه کارگر باید از جریان های مبارزاتی بگذرد. دیگر متحدان زحمتکش طبقه کارگر نیز موقعیتی بهتر از او ندارند. به این ترتیب در حالی که رشد و تکامل نظام تولیدی فعلی در جهت افزایش زحمتکشان شهروده ادامه می یابد، این امر در شرایطی که زحمتکشان به مبارزه کشیده نشده اند امتیاز بالفعلی برای تامین هژمونی طبقه کارگر بشمار نمی رود.

به این دلایل ایدئولوژی طبقه کارگر در حال حاضر عمدتاً در قشرهای معینی از خرده بورژوازی گسترش می یابد، و در حقیقت از نیروی اصلی خود محروم می ماند. ما با همین نیروی بالفعل که عمدتاً روشنفکرانقلابی رادبرمی گیرد مبارزه را شروع کرده ایم و در این مرحله می توانیم با همین نیرو مبارزه را ادامه دهیم ولی تردیدی نداریم که با این نیرو به پیروزی نخواهیم رسید. تامین هژمونی طبقه کارگر و پیروزی انقلاب مستلزم بسیج توده های زحمتکش است و تمام تاکتیک های ما باید بطور عمده این هدف را دنبال کند. بدون چنین بسیجی، ایدئولوژی طبقه کارگر امتیاز عینی خود را برای ایدئولوژی غیرکارگری بدست نخواهد آورد. پی نتیجه می گیریم که پیشاهنگ طبقه کارگر در آینده با بسیج نیروهای فزاینده زحمتکشان شهروده بر رقبای خود پیشی خواهد گرفت، هنگامی که توده های ستم کش در میدان عمل نیستند، جریان های پیشرو مارکسیست - لنینیست و سوسه می شوند که برای دست یافتن به تمام قشرهای

خرده بورژوازی (که بالفعل ترند) ایدئولوژی خود را زیرپا بگذارند. این خطری است که ما را به اپورتونیسیم کشانده امکان دست یافتن به نیروهای انقلابی را از ما سلب می کند. همچنان که بی اعتنایی به نیروهای بالفعل ما را به سکتاریسم می کشاند، دنباله روی از این نیروها ما را به راست روی سوق می دهد.

۲- پیشاهنگ طبقه کارگر که مهم ترین عامل در تامین هژمونی این طبقه در انقلاب است در حال حاضر از وحدت ، یکپارچگی و قدرت موثر برخوردار نیست. این مهم ترین نارسایی جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر است. وظیفه هر دسته ، جریان و هر عنصر وابسته به جنبش طبقه کارگر ایران است که پیگیرانه در صدد برطرف ساختن این نارسایی و کمبود عمده برآید.

۳- پیروزی های انقلاب های چین ، ویتنام و کوبا تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری دموکراسی خلق در این کشورها به ایدئولوژی طبقه کارگر اعتبار بی سابقه ای بخشیده است. نبرد حماسی قرن ما ، در ویتنام ، لائوس و کامبوج در مقابل ضعف جنبش های ناسیونالیستی تحت رهبری بورژوازی ملی امتیازی برای ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر بشمار می رود. ضعف و شکست دموکراسی های بورژوایی ، حقانیت و برتری ایدئولوژی طبقه کارگر را در عمل مقابل چشم بشریت قرار داده است. جنبش رهایی بخش در آسیای جنوب شرقی ، امریکای لاتین و در ظفار تحت رهبری ایدئولوژیک طبقه کارگر در جریان است. این حیثیت بی سابقه همان عاملی است که خرده بورژوازی رادیکال را مجبور می کند از ایدئولوژی طبقه کارگر که با آن در تضاد است ، برای نوسازی ایدئولوژیک خود کمک بگیرد. در عین حال این اعتبار جهانی امتیازی است برای جریان های وابسته به جنبش طبقه کارگر در ایران که آنان را در گسترش این ایدئولوژی در بین نیروهای بالفعل و در راه بسیج توده ها کمک می کند.

در عین حال نباید فراموش کرد که رابطه اتحاد شوروی با رژیم ایران و اخیرا رابطه چین با رژیم می تواند به موقعیت ایدئولوژی طبقه کارگر در جنبش آسیب رساند. هوشیاری جریان های پیشرو مارکسیست - لنینیست و اعتقاد عمیق آنها به عدم تبعیت از قطب های جهانی ضمن این که نشانه ایمان راستین آنها به مارکسیسم - لنینیسم است این خطر را نیز از جنبش انقلابی دور می کند.

۴- جریان های وابسته به جنبش انقلابی طبقه کارگر به عملی ترین و انقلابی ترین ایدئولوژی عصر خود مجهزاند. این ایدئولوژی به آنها امکان می دهد که بتوانند شرایط مبارزه را بدرستی شناخته ، نیروهای انقلاب را در مراحل مختلف تعیین کرده ، صحیح ترین استراتژی و تاکتیک را در پیش بگیرند. در عین حال این ایدئولوژی امکان می دهد که نیروهای وابسته به طبقه کارگر از تربیت انقلابی برخوردار شده در جریان عمل بیشترین فداکاری را از خود نشان داده ، پی گیرترین نیروها به حساب آیند. به این ترتیب ایدئولوژی خود عامل عمده ایست در تامین هژمونی خود. این عامل با آموزش و تربیت پی گیرانه ایدئولوژیک نقش خود را بازی می کند.

آگاهی به این موقعیت ، جریان های پیشرو طبقه کارگر را به وظایف خطیرشان در جنبش آشنا می سازد و آنان را از کم توجهی به نقش آگاهانه شان در انقلاب باز می دارد. همان گونه که در آغاز این مقاله،

آموزش لنین را درامر بدست گرفتن رهبری ، یادآوردیم ، این پراتیک انقلابی است که می تواند هژمونی طبقه کارگر رادرانقلاب برقرارسازد. چنان چه جریان های پیشرو مارکسیست – لنینیست نتوانند رشد کرده و به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را به عهده بگیرند ، مسند رهبری جنبش خالی نخواهد ماند. خرده بورژوازی رادیکال آماده است تا باتمام نیروی خود و کمک گرفتن از همه امکانات دراین راه بکوشد. درصورتی که چنین امری تحقق یابد متاسفانه جنبش انقلابی علیرغم پیروزی هایی که می تواند درمراحل بدست آورد، قادر به تکامل نهایی ونابود کردن دشمن نخواهد بود و تا آماده شدن شرایط ذهنی برای انقلاب دموکراتیک درجا خواهد زد. این واقعیت اهمیت هژمونی طبقه کارگر را دوچندان می سازد.

تنظیم و بازانتشار: سازمان اتحادفداییان خلق ایران/زمستان ۱۳۸۲